

فن و روش تاریخ‌نویسی

شعر قبل از ایجاد فن آن سروده شد، همان طور که بشر پیش از «پیدایش» فن خطابه و دستور زبان و آنچه بدان مربوط است، ذهن به سخن باز کرد. احتیاجات عملی انسانها را پیام‌وخت که گاه مواد گوناگون را بهم پیامیزند و گاه عناصر آنها را از هم سوا نمایند. بهمین طریق او نیروی نهفته در طبیعت را بخدمت خود گماشت، در حالیکه علوم کیمیا و فزیک هنوز ناشناخته مانده بودند و نمیتوانستیم از روشهای دقیق آنها در امر تحقیق پدید آمده‌های طبیعت و تبیین قوانین آنها، بخدمت علمی بهره مند شویم.

چیز دیگری که با تاریخ‌ترین زوایای فطرت بشر و خواسته‌هایش پیوند دارد خاطرات وی است. دایره‌اشتمال آن هر چه منقبض یا فراخ باشد، انسان باز هم بهیچوجه از آن محروم نبوده است. خاطرات، هر چند در اولین نگاه بیشتر شخصی به نظر می‌آیند ولی در حقیقت چنین نیست و میان ارواحی که در آن تلاقی می‌کنند اتحاد و ارتباطی قایم میسازند. هیچ جامعه‌ای نیست که به فقر آن دچار باشد و هر جامعه، در صفحات تاریخ نقشی و حیالی از هستی خودش را میبیند و این نقش مال مشترک همه افراد است که در آن هم گزند آمده‌اند و می‌کوشند رابطه‌های شان را مستحکم تر و عمیق تر کنند.

باید قبول کرد که خاطرات هوشمندان بزرگ از پرتو ستارگان تاریخ و از برق نیروی رزم آوران داستانی زینت و جلال کسب میکنند و آنگاه خاطرات ایشان پیمانگر ابده‌آل‌های واقع می‌گردند که روح افراد جامعه متوجه آن است، بهمین و تیره میتوان فرض کرد که ایمان آن کسان از افسانه‌های مقدس شالوده می‌یابد. و محتویات این افسانه‌ها از سویی در انتظار واقعی جلوگر می‌شوند و از جانب دیگر همراه حماسه‌ها به نشوونمای خود ادامه می‌دهند، و پس ازین آمیزش و اتحاد نزدیک و باروح، و رسیدن به کمال، در پایان کار به شکل حماسه‌های منظوم، حاوی صحنه‌های پیکار دلاوران ملی، عرض اندام می‌کنند. بدین سان می‌بینیم که حکایات مذهبی دیگر به عقیده و ایمان خشک منحصر نمی‌ماند...

بعد از آن که علوم طبیعی، با صراحتی که در خط سیر آن‌ها موجود است، دارای روش (متود) های معینی شدند، و بدین وسیله در ساحت علم ابتکاری بعمل آوردند، زان پس این اندیشه بمیان آمد که حتی جهت موضوع بلا روش، تاریخ نیز جنبه «متودیک» پیدا کنند. جین بودین (۱) در عهد گالیله (۲) و یسکن سر برآورد، و پوفندورف (۳)، ولابینیتز، دانشمندی که در اکثر علوم مبتکر بوده، معاصر (هژینز) (۴) و نیونن بوده‌اند. پس اگر بتوان از دوره دانشمندانی یاد کرد که برای اثبات وجود خدا دلایل عقلی را بسنده می‌شمرند، نوبت به آن می‌رسد. این گروه موضوع تاریخ را مورد التفات قرار دادند. نخستین گامی که در شرح و بیان آن بعمل آمد، همان تقسیم علوم بشری به شعب آن بود، بوجهی که ایشان از موضوعاتی مانند تاریخ جهان، تاریخ بشر، تاریخ آفاقی، تاریخ دول و طوایف و اقوام و جزآن سخن بمیان آوردند. ولتیر، شاگرد و ادامه دهنده این نمایل انگلیسی فصل مغلق «فلسفه تاریخ» را بران علاوه کرد. مکتب تاریخی «گوتنگن» بکنوع دستگامی را بین علوم می که تازه کشف شده بودند و علوم معاونه آنها تکامل و پرورش دادند، سپس سعی در زبندند، روحیه آنرا حتی در رشته‌هایی که با (تاریخ) ارتباط نزدیکی ندارد، جاگزین گردانند. چندین تن از شاعران و متفکران نامی ملت ما در مسأله نظری و قطعیت تاریخ، به موشکافی پرداختند؛ و بدین وسیله تاریخ و تحقیقات آنرا وارد مرحله انتقادی مثبتی گردانیدند. این شیوه، هرگاه و هر جا که در تاریخ نویسی تطبیق شد نتایج جالبی بدست آمد. جرمنیان، در موضوع نقد تاریخی، از زمان (نیبور) (۶) تا امروز، از بیگانگان گوی سبقت رفته‌اند؛ اما تکنیک و طرز آن تحقیق، که در آثار نوابغ جرمنی مراعات میشد، برای آنکه متود تاریخ پایه گذاری و تشبیهت گردد، تا اندازه ای نیازمندیک تفسیر اجمالی و ایراد طرح های نظری بود.

(1) Jean Bodin

(2) Galileo (1564-1642) (مترجم) منجم و فزیکدان معروف ایتالیایی.

(3) Pufendorff

(4) Christian Hyjens (1629-1695) (مترجم) منجم و ریاضی دان هالندی

(5) Newton (1642-1727) ریاضیدان و فیلسوف انگلیسی

(6) به شماره های گذشته مجله آریانا مراجعه شود. مترجم

بدون شك این طرز تاریخ‌نویسی ما، در وهله اول برای توده‌سودی در بر نداشت و مردم آنرا میخواندند تا این که بیاموزند، بعدشکوه سردادند که این شیوه پیش ازین که بما بیاموزد چگونه نان تهیه کنیم بیان میدارد که عملیه تهیه و پختن آن چگونه انجام میشود. این است که اسلوب تاریخ‌نویسی جرمنهارا کوتاه نظرانه و غیر جامع و ناگوار خواندند. مقالات مکتوبی (۱) نسبت به تحقیقات دقیق‌تر مایبشتر مورد اقبال بود و خریدار و خواننده داشت! و فراموش نمیکنیم که گزارشهای انقلاب کبیر فرانسه در خلال کلمات دل‌انگیز (تیری) (۲) چه اندازه باب روز و سبک دلپذیر گشته بود! بدین طریق کار بجایی کشید که سلیقه جرمنها در تاریخ‌نویسی و بلکه سنجشهای شان از مسایل تاریخی و در نتیجه غالب قضاوت‌های سیاسی شان نیز، که در مرور سه یا چهار قرن با سبک (تاریخ‌سازی) اجانب، رهبری می‌گردید، تحت الشعاع فوقیت انشای فنی سایر ملل واقع آمد.

کار بهمین جا خاتمه نیافت. هنگامی که حوادث مهم تاریخ در قالب کلمات فصیح و سبک دلکش ادبی گنجانیده شود، چون آن معمولاً مشتمل بر رموز فنی و مضایق هنری است و فنون ادبی اصلاً بهمین منظور ایجاد گردید، و با کم از کم درین موارد از آن استفاده می‌شود، با کمال تأسف و حواشی را منسخ و نسخ می‌کنند و چون این هنر تصویر خوف‌انگیز انفعالات سرکش و اندوه‌زای آدمی را بیان می‌دارد، این عمل ناصواب، که با هدف تاریخ‌اصلاً توافقی هم ندارد، در هنگام مطالعه تا نیر شوق انگیزی برخواننده می‌کند. منکر ندارد که جهت تحقق منظور تاریخ‌یکمی هم انشاء با ید هر چه گیرا و سلیس و جالب باشد، ز بر ابعاد و نت انشای فصیح و سخنان روشن حتی اشخاص خالی ذهن را با مطالبی میتوان آشنا کرد که فهم آنها در حالت طبیعی برای معاصرینی که طالب درک غیر سطحی حواشی باشند، داشتن سابقه با هزاران نکته، باریک‌الاجاب میکنند و آنچه بیان شده به علاوه تجربت فراوان و قضاوت متمرکز و خونسردی. برای این که از عواقب زشت ادبیات جلو گیری صورت گیرد تنها یک راه موجود است و آن استفاده از دستورهای معقول فن تاریخ‌نویسی است. حینیکه خواننده باریک بین ازین موهبت نصیبه حاصل کرد، پس از مطالعه دقیق سراپای آثار (تیری)

ویا (مکولی) و خواندن حوادث عبرت انگیز و سانحه بارانقلابات، جنگ‌های حزبی و طبقاتی و طرز تلقی ایشان از نحوه تکامل مشروطه، در پیرانه کلمات ادبی، در کتاب آنها خودش را غنی تر و عمیقتر و متیقن تر احساس خواهد کرد. اماراستی تا از یادمان نرفته باید گفت، چه حوادث و عبرت انگیزی، حوادث کاملاً تهی از نکات لازمی و مفید، حوادث خالی از تجلی صداقت مردان راست کردار و زحمتکش، حوادث مبرا از اراده های آهین در اجرای وظیفه و محروم از ایثارها و فداکار بهایی که حتی فتح و نصرت خواهان است، و عاری از نا کامی‌هایی که در مسیر مفکوره های بی شائبه و پاک کمین کرده است! مؤرخ هنرمند کسی است که خواننده را با مهارت خاصی بالا تر از جریانات بی وازش قرار دهد، برخلاف مخیله اورا موطن اندیشه های گرداند که جز بر قلم شامخ و عظیم الشان حقیقت مر موز ماوا نگزیند. نگارش تاریخ بنحوی که بیان شد انگیزه انتقال فکر خواننده به این نکته می شود که تاریخ کلیه حوادث و رویداد های خاص را احتواء کرده و حقیقت و واقعیت‌هایی را شامل است که تا اکنون مورد بحث واقع نشده و تاریخ به روش خود تأثیر نامحدود عقاید اجتماعی را شدت می بخشد و مردم را و امیدارد که حقیقت را در قبال مفکوره های خودارزیابی کنند و با حقیقت را براندارند که خود را نظریه نظریات جامعه متحول کنند. خوانندگان هر چه در ظهور این وضع اشتیاق و دل‌نشان دهند تمایل ایشان به چنان با ژگونه‌نگی موضوعات خوی و طبیعت ثانوی می شود مانیز بچنان اورا قزربین ادبیات تاریخی مباحث داریم که عطش مردم ما را فرو می نشاند. ماجر منیان، بسان دیگران این بهیترتر اداریم و با اعتراف نموده ایم که «تاریخ در آن واحد هم علم است و هم هنر» در عین زمان نکته ای که اینجا با آن علاقه داریم، یعنی مسأله متود، بار دیگر در تنگنای ظلمت و ابهام فرو میرود.

پس آیا در آثاری که نوعاً تاریخی اند، رابطه متقابل بین علم و هنر چیست؟ مثلاً آیا این واقعیت که: (تاریخ) دارای او صاف خاص «نقد و مطالعه» است، خود کافی است که بر ناصیه آن مهر و نشان علم را تعلیق کند؟ آیا آنچه را مؤرخ باید خواه مخواه انجام دهد و وظیفه هنر است؟ آیا هدف مطالعات مورخ حقیقتاً جز نگارش چند جلد کتاب چیز دیگری نیست؟ و آیا مطالعات او باید صرف با این منظور باشد که از طریق آموزش ایجاد علاقه کند یا بر خلاف به وسیله ایجاد علاقه آموزش را تحقق بخشد؟

(تاریخ) بگانه علمی است که از سر نوشت مبهمی برخوردار است و این سر نوشت مبهم صرف دو جانب دارد نه بیشتر یعنی در همان آن که تاریخ علم است در عین حال توقع می شود که هنر باشد و این سر نوشتی است که با وجود دایا لوگهای افلاطونی، حتی فلسفه نیز با آن اشتراك ندارد. باین حال خالی از دلچسپی نیست اگر دلیل این خاصیت شکفت انگیز (تاریخ) را جستجو کنیم.

بهر صورت حالا موضوع را از جنبه دیگری مورد دقت قرار میدهم. به تعبیر يك اصطلاح کهن، تکنیک با امور موزها (۱) شا نه بشانه پیش میرود. این نکته بیشتر به خود هنر و ماهیت آن مربوط است که مفهوم و محصول آن نقایص و نارسایی های وسایل بیان هنر را از خاطر تان بز داید. معلوم است که هنر همواره مفکوره ای را بیان میدارد و این هم آشکار است که آن مفکوره به اشکال خاصی بر وی مواد معینی، و با تکنیک های منحصری بدیدار می شود. پس هر قدر که این اشکال و مواد و تکنیک های خاص، رو شنگر و روان افزا باشد، بهمان تناسب هنر هم در کار خود موفق خواهد بود. آنچه بدین خصوصیات خلق می گردد جهانی است بنهاد در گوشه ای. گفتیم هر اثری بمقصد بیان مضمون و مطلبی ایجاد می شود عمل موزها هم اینقدر نیرو دارد که بیننده و شنونده را وادار کند تا آن مطلب و مضمون را در پیرایه تعبیر خاصی بنحو تام و تمام احساس نماید و درک کند.

شیوه علوم طبیعی غیر از آن است که بیان شد، بخصوص علوم تجربی و آنهایی که مبتنی بر مشاهده اند و وظیفه اساسی، با لاتر ازین ندارند که خلاهای بی را تسطیح کنند که هدف برررسی آنها شناخته شده یا خطاهایی را جلو گیرند که ناشی از تکنیک شان می شود؛ وسعت ساحه عمل متود های خود را معلوم گردانند و معلوم کنند که آنها فقط و فقط در حد و د و ثغور خودشان به نتایج درست میتوانند رسید. شاید بزرگترین خدمت مکتب انتقادی تاریخ، درست کم موثرترین فایده آن از لحاظ متود، احداث این بینش باشد: اساس پژوهش های، ما ارزیابی و منابعی است که از آنها نتیجه گیری میکنیم. بدین طریق رابطه (تاریخ) با حوادث ماضیه در نقطه ای تصادف میکنند که آستن به اصول علمی است. این نظریه انتقادی که ماقادر نیستیم حوادث ماضیه را تبع مشاهده مستقیم قرار دهیم، بلکه آثار تاریخی بالواسطه به ما رسیده اند

(۱) Muses خدایان علوم و فنون در یونان قدیم که از آن جمله (کلیو) موز تاریخ بوده است (مترجم)

و نمیتوان آنها را بنحو (آفاقی) احیاء کرد و آنچه میتوان کرد این است که از روی منابع، مفکوره مقتبس و بانظریه کمابیش «عندی» اقامه نمائیم و همین است تمام اطلاعاتی که میتوانیم درباره گذشته داشته باشیم لاغیر، بنا بران (تاریخ) موضوعی نیست که واقعتاً وجود خارجی داشته باشد، مگر آنکه به کمک واسطه، مطالعه و دانسته شده، و گوئی این نکات باید میزات همان جایگاهی باشد که، اگر در صدر توافقی بخشیدن (تاریخ) با اصول و روشهای طبیعی و عینی برنیا بیم، از هدف منحرف خواهیم شد.

آنچه برای تحقیق، در دسترس ما موجود است، بطوریکه گفتیم نه حوادث ماضیه بلکه قسمی بقایا و قسمی مفکوره آنهاست. بقایای حوادث ماضیه در امر تحقیقات تاریخی صرف همین حیثیت را دارا میباشند. گذشته از اینها هر یک استقلال کلی دارند و باز، در بعبوحه زمان حال، با اینکه بسیاری از آنها ناقص مینمایند، در همان آن بیاد می آورند که روزی شکل دیگری داشته، مهمتر و مؤثرتر از آنچه امروز هستند بوده اند، برخی دیگر با این که مسخ شده ولی هنوز حیات دارند و عملاً دست بکارند بعضی دیگر چنان تبدیل قیافه کرده که شناختن آنها بسی دشوار است و در بونه هستی زمان حال گداخته، نار و بود مشترکی را تشکیل داده اند. باید گفت حال خود چیزی جز بقایا و فاصله های حوادث گذشته نیست.

بعلاوه نظریات موجوده در باره وقایع تاریخی غالباً از معاصران وقایع، یعنی کسانی که شاهد و ناظر رویدادها بوده اند و یا از کسانی که در بیان آنها جانبدار نبوده اند، اخذ نگردیده بلکه روایات جعلی اکثر از منابع دست سوم و چارم بدست آمده. بیجا نیست یاد آور شویم که حتی معاصرانی که از حوادث چشم دید خود حکایت کرده اند معلوم نیست آیا چه مقدار وقایع متذکره را شخصاً شنیده و یادیده بوده اند؟ با این وصف چشم دیدها و شنیدگی های اشخاص هم بیان کننده بعضی بخشی و یا جنبه ای و یا تمایلی خاصی از واقعات خواهد بود و قس علی هذا.

خواص و نوع مدارک فوق، از احاطه متود و روش تحقیق، چندان متفاوتند و تا این غیر عادی دارند که جا دارد انسان آنها را حتی از لحاظ نامگذاری مسلکی رفتنی، از هم تفکیک نماید؛ و این نکته مستلزم آنست که نویسندگان میل کنند آثار ایشان منبع نام و خصوصیات منابع شان باشد، حتی بدان هنگام که این آثار، از جهات بسیار، مشابه

آثار دیگر باشد، به بیان دیگر نویسندگان باید آثار خود را نماینده و بازگوی ممیزات عصری که آنرا تولید نموده، گردانند.

روش و مستود تحقیقات تاریخی، بشیوه ای که امروز رایج است، در نتیجه تکامل مطالعات از منتهی لاف و منظور تاریخ سیاسی، بمیان آمده. انتقال آن مطالعات که بانظریات ذکر شده در بالا، هیچ باخیلی کم موافق اند، بدست راویان و ناقلان کما بیش معاصر صورت گرفته است. بسیار نکاتی هست که امروز می خواهیم در پیرامون آنها اطلاعات مزید حاصل کنیم ولی این گزارشها با آنها تماس نمیکند. بطور مثال: این مسأله که امپراطوران ما، هنگام عبور از کوهستانهای آب و سفر بسوی روم، چگونه از هزاران سرباز و اسپان شان داری و نظارت کردند. و این موضوع که امور اقتصادی حوزه مدیترانه، پس از انقلابی که اسکندر کبیر در مشرق زمین راه انداخت، بچه شکل و صورتی اجرا میگردد، منابع این نکات را بهیچ گونه توضیح نمیکند.

اطلاع مان از گذشته چقدر محدود و چه اندازه ناموثوق و بی اساس است و اصلاً مفکوره ای که میتوانیم درباره حوادث باستانی اقامه نماییم، از لحاظ خصوصیات مهم تاچه پایه ناقص است، باین نقص حتی وقتی مستشرق می شویم که بخواهیم از منتهی ای را مطالعه کنیم که درباره آنها آرشیف ها معلومات بیشتر فراهم میکنند تا اسناد اورژینال، جعبه های جزء اسرار مربوط بقوانین اجتماعی، آری از آرشیف ها گزارشهای دیپلوماسی و گزارشهای راجع به مقامات اداری و نامه های رسمی، از هر نوع و جنبه را میتوان بدست آورد. بله اضافه آنچه نگاشته آمد، چه تفاوت برجسته ای، «نظریات» سفرای خارجی و با «نظریات» مقامات صلاحیتدار داخلی را از آثار برجای ماند، از مشی حقیقی دیپلوماسی، حفظ ماتقدمهای سیاسی، پرتو کوله های مفاہمات و مذاکرات و نظایر آن، متمایز می گرداند. بلا شبهه این اسناد دولتی، مثل آن روایات، مفکوره متشکل و دارای وحدت و انسجام و یداد معینی، و با تصویر تاریخی آن، عیناً بنحوی که وقوع یافته بوده، اصولاً نزد ما موجود نیست، بلکه اسناد مذکور، در حقیقت باز مانده ها و بقایایی اند از آنچه واقع شده، آنها پارچه های کوچکی از اسناد ملی و شمه ای از خط مشی آن است که تعقیب شده بوده، و این است

(بقیه در ص ۵۴)

آنچه که امروز در دسترس داریم و اما اگر من اسناد دولتی را چندان اهمیت وسیع می بخشم از این جهت است که آن نظیره اسناد ملی در منجلاب اندوه بار زمان، بهزاران طریق مشروط بشرایطی می باشد و بدین طریق حوا دث از خلال زمان، بدان سان که بیان شد عبور می کنند و ماسپس در روز گاران آینده آنها را (تاریخ) میدانیم. بدین طریق ما بر حوادث کاملاً متفاوت از آن چه که واقعاً بوده اند نگاه میکنیم و از تأثیر حقیقی که آنها بر آرزو ها و کردار های عاملین خود داشته اند، بی اطلاع هستیم. پس کاری بگزارف نکرده ایم اگر پیرسیم که (تاریخ) چگونه از حوادث درویدار ها ناشی می شود، و آن چه چیز است که در اثر مسخ ماهیت حوادث، گویا نقصان می پذیرد و معدوم می شود و یا بر خلاف از آنچه بوده افزون می گردد

بیش از ختم کلام میخواهم یک نکته دیگر را علاوه کنم. در جای دیگری نیز کوشیده ام بیهودگی دلایل کسانی را باثبات رسانم که بر خلاف علم ماعلم مخالفت افراشته معتقدند که روش علوم طبیعی یگانه روش علمی است و با این اندیشه غرق هستند که علم تاریخ را باید با تطبیق روشهای علوم طبیعی دران، بمرتب علم رسانند، به بیان دیگر مرادشان این است که در قلمرو تاریخ یعنی در ساحه منویت، آنچه شایسته التفات است صرف تشابه و نظم است نه عدم مشابهت و بی نظمی یعنی فرد اختیار و اراده آزاد، مسؤولیت و نبوغ. جستجوی روشهای تحقیق و جستجوی طریق، برای پرده برداری از روی حقیقت و قایع و جستجوی راههای فهمیدن جنبش ها و حرکات و اثرات حریت آدمیزادگان و جستجوی مشخصات فردی خواه به آنها اهمیت زیاد نهاده شود یا کم، در نظر اینان وظیفه علم نیست.

یقیناً هر یک از ما، ذاتاً و به یقین عندی خود قابلیت درک چیزهایی در پاره انسان را، و در پاره کلیه انطباعات و تجلیات خلقت و با اخلاق و عادات او را، تا جایی که قابل درک است و انسان از مورك آنها عاجز نیست، داریم. اکنون لازم آن است که برای احراز اصول آفاقی و قدرت نظارت، بر این دید عندی و انفسی حوادث، خاصه در وضع فعلی که برای نمایش ماضی صرف نظریات دیگران و یا بقایای ناقصی از اصل وقایع را در اختیار داریم، در صدد کشف روشها باشیم. معلومات عندی ما شدیداً نیاز مند شالوده مستحکم و انسجام خلل ناپذیر و متانت و استواری است. محض این روش میتواند مبین مفهوم آفاقیت تاریخ، که غالباً از ان نام برده می شود، باشد.

آری، بایستی در سراغ کشف متودها، باشیم، ضمناً این نکته را باید دانست که برای حل مسایل مختلف، متودها هم باید گوناگون باشند و چه بسا که برای از هم دریدن پرده، از روی يك، جهول با بستی از اختلاط و اتفاق چندین روش سود جست. تا آنگاه که از (دانش تاریخ) جز تاریخ سیاسی اصلاً عقیده دیگری در بین نبود و هنر مؤرخ صرف این دانسته می‌شد که باید مدارك انتقال یافته در باره انقلابات، جنگها و حوادث دولتی و غیره را به شکل دیگر و نمایش دیگری تجسم دهد، شاید همین کافی بود که مؤرخ از مدارکی که از لحاظ اعتبار و وثوق جالب تر از دیگران شناخته شده بودند، و منقدان ارزش و بهایی برای آنها قایل بودند، کتاب، خطابه و اثر خود را تدوین و تألیف می‌کرد ولیکن امروز مردم خوب مستشعر شده و از خواب کهن‌ود برین برخاسته و کار مؤرخ را مشکل ساخته‌اند، یعنی میخواهند در بهای مطالب فوق از هنرها، تشکیلات حقوقی و عوالم پیدار ناپیدای بشری و از همه مؤسساتی که با معنویت انسان علاقه دارد، معلومات تفرقه داشته باشند و اینهمه یکی برای آنکه بتوان علل و معلولها را بهم ربط بخشید. این طرز تدقیق، بیشک روشهای همه جانبه و مبتنی بر علم تاریخ را ایجاب می‌کند، فی‌المثل ایجاب می‌کند که تشکیلات مختلف را با در نظر داشتن روابط تاریخی شان، بررسی کنیم، درین میان شاید تشکیلاتی بنظر رسد که در باره آنها مطالب کافی بدست ما نرسیده و از آنها اعلام جسته گیر بخته‌ای بر جای مانده است. تحقیق این امر جویانگانه محقق را وسعت می‌بخشد و نکتاتی را پیش روی او می‌نهد که تا این وقت جلب توجه نکرده و کم از کم از جانب کسانی که در زمان آنها زندگی می‌کرده‌اند، مطالب قابل بحث تاریخ‌شناخته نشده بوده‌اند بدین طریق می‌بینیم سوالهایی فوق‌العاده سنگین تر و مهمتر از سوالهای بسیار سطحی و گزارشی فرعی که تا کنون به (تاریخ) راجع می‌شود، از چندین جانب متوجه آن است. پس آیا جادارد که مؤرخ درین وضع اسلحه بزمین بگذارد و ازان سرسری بگذرد.؟

هنگامی که آثار عتیقه مصر باستان را مشاهده می‌کنیم، در نخستین وهله بکنوع مفکوره عنسی دایر بر قدامت، به اضافه انطباق غربی از آنها در ما تولید می‌شود، ولی در اثر تحقیق، کم از کم از بعضی جهات، میتوان به نتایج مثبت تری واصل شد، از قبیل: تصور پارچه‌های بافته شده و با الوان گوناگونی که جلب نظر می‌کنند.

با اینکه آیا چگونه آلات، افزار و فلزاتی در تراشیدن چنان سنگهای خاره بکار انداخته شده؟ آیا چه وسایل ماشینی آنها را از معدن استخراج کرده و باز برای نقل دادن توسط کشتی چه لوازم و ماشین هایی مورد نیاز بوده؟ در تهیه این رنگها، از خواص کیمیاوی چگونه استفاده شده؟ این پارچه ها را از کدام مواد بافته اند و موادش از کجا وارد می شده؟ بواسطه چنین تفسیر علمی آثار، یعنی تفسیر بمعاونت علم تطبیقی، حقایق آشکار و هویدا می گردد که خلاء های روش عنعنوی و غیر مکملی و ناقص ما را، راجع به مصر باستان، از جوانب متعدد و مهم تکمیل می نماید؛ و این حقایق، چون از طریق استدلال غیر مستقیمی میسر شده، بیشتر قابل اعتماد و مالک مراتب یقین اند.

عده ای گذاردن صحنه اصالت و وثوق بر تاریخی را، مثلا تاریخ قوانین اساسی روم قدیم و آتن قبل از جنگهای فارس را، صرف از صلاحیت خاص روش انتقادی فکر می کنند. قوه تخیل خواننده در پرکردن خالیگاه گزارشها و اختراع تصویر مکملی از آنها، بسیار دخل دارد، معلوم است که این پرکاریها، رویهمرفته بازی دستنگاه تخیل است، در اثر آن تصویر حاصله کما بیش مصنوع می شود. پس آیا ممکن نیست روشهایی پیدا کرد که جریان عمل این گونه پرکار بها را تنظیم کنند و آنها را متکی بر اساس متینی گردانند؛ در خاصیت پراگماتیکی که این قبیل موضوعات دارند. نویسندگان باید هیچ گاه در فهم اصطلاح اختراع (پولای بیس) (۱) پراگماتیک (۲) اشتباه نکنند. عناصر، اوضاع، حالات و ضرورتهایی نهفته است که، اگر به دقت هر چه تما متر بنگریم علایم آنها در آثار باقیه و برجای مانده، بار دیگر به چشم سر مشاهده می نماییم. فرضیه ای که باری به کمک آن به تثبیت و تعیین ماهیت و خاصیت پراگماتیکی موضوعات موفق شدیم، سپس بر استحکام و مراتب وثوق خود میفزاید، و این بدان دلیل که این فقره یا آن فقره و با هر فقره تاریخی در قالب آن کاملاً توافق مینماید.

مورخ یونانی که کویا در (۲۰۵ - ۱۲۵) ق ۲۰۰ میز بسته . 1-Polybius
 مفید عمل-عبرت آموز-وابسته به حقایق تاریخی از لحاظ ارتباط منطقی بل شان Pragmatic-2

هنرگامی که احتیاجی به نگارش تاریخ هنر در طی ادوار (رافابله) و (دیورر) (۱) احساس کردید، در حالیکه از آثار (وازاری) و دیگران اطلاع قابل استفاده و لی سطحی، دست کم درباره استادان ایتالیایی، بدست آمده، از منابع، و از انعقاد آنها پیشرفت معنایی حاصل نشد. در آثار اینان درو پهرفته تا اندازه ای در آثار معاصران جرمنی شان، چیزی کاملاً جدید گمانه به نظر رسید، یعنی عیناً مواد لازمه تحقیق، اگرچه این مواد، بدون شك دارای صفت و خاصیتی بوده که از محقق و جوینده نتایج قطعی، بکار بردن تدبیر خالص و مناسبی را اقتضا مینمود. چنان محقق برای این که میتواند آثار هنرمندان را از هم دیگر تفریق کرد، می بایستی تکنیک نقاشی، نمایش سابه، روشن ها و انعطافات قلم موی آنها را تمیز کند، می بایستی متقن بود که دیدگان (دیورر) چگونه به دینار حقایق نهانی نهاد اولاد آدم نایل آمد در غیر آن اونی نمیتوانست ثابت کند که آیا، مثلاً این تصویر صلیب و حضرت عیسی فرآورده کمال هنری اوست یا نه الغرض برای اینکه او میتواند نتیجه گیرد که آیا این با آن تصویر نیم تنه انسان تراوش حامه (لیوناردو دِنسی) است یا از آن (هولبن)، گوئی لازم بود مقیاس دقیق و عمیق سنجی را در همه جنبه های امور نقاشی خود استخدام کند. او برای اینکه میتواند به تفریق مطالب نهفته در آثار هنری و موضوعات مربوط بدان، دست یابد، ایجاب میکرد آشنا باشد که در آن عصر، اشخاص، اشیاء را از کدام زاویه و به چه نحوه نگاه می کردند، و به سطح عمومی فرهنگ عصر آشنایی کامل داشته باشد، با عقاید رایج عصر چه کایسای و چه غیر آن آشنایی داشته باشد و با تاریخ محلی و مطالب تاریخ روز مره عصر مستحضر باشد. او نه فقط از این جهت برانگیخته شد که نظرو هدف سطحی تر یا عمیق تر هنرمند را از لحاظ زیبایی هنری آن ادراک کند بلکه آنرا بنحو تحریک آمیزی خاطر نشان نماید.

شکات فوق بحال سایر شعب علم نیز صادق است. صرف معلومات خاص و دانش فنی ژرف و چندین جانبه ای، محقق دانشمند را بشرایط یقین آمیزی، جهت دریافت روشهای مطلوب، و استفاده از آنها در تحقیقات تاریخی، نایل می کند. خواه موضوع تحقیقات هنر باشد،

1-Albrecht Durer (۱۴۷۱ - ۱۵۲۸) نقاش جرمنی

2-Vasari نویسنده نقاش و معمار ایتالیایی (۱۵۱۱ - ۱۵۷۴)

3-Holbein (۱۴۶۵ - ۱۵۲۴) نقاش جرمنی

خواه حقوق وزارت و تجارت و با علم کشور داری سیاست. در همین اواخر چندین متود جدید برار علوم طبیعی کشف گردیده که از آنهازر گشودن اسرار گنگ طبیعت بهره برداری می شود.

همه متودهایی که در ساحه تحقیقات تاریخی استعمال می شوند، کلاً روی یک مدار معین در سیر و حرکتند و مرکز و غایه مشترک دارند. کنون وقت آن رسیده که بدانیم وظیفه (تاریخ) چیست: آری استقرار وحدت در بین آن متودها، بانظر داشتن مفکوره واحدی که دارند، و تکامل و توسعه فلسفه ای که در سیستم این متودها وجود دارد. و بالاخره نه تثبیت اصول (تاریخ آفاقی) بلکه تأسیس اساسات علم تاریخ و تحقیق آن. این است وظیفه Historik و انجام.



(بقیه صفحه اول)

زیرا قانونی که برار واح ملت های مختلف نافذ باشد غیر میسر میباشد. عقاید هگل رو به مرفته در تمام کشورهای اروپایی نفوذ یافت و از همه مهمتر فاشیزم و مسالک نازیزم و نفوق نژادی آلمان ازان مایه گرفت.

بدین طریق در ویزن عقیده رانکه، مورخ آفاقی مشرب المان و تاریخ مطلقاً علمی هانری بکل، مورخ انگلیسی را تخطئه نمود. وی عقاید خود را در طی کتابهای متعددی، از جمله (تاریخ سیاسی پرو شیا) منتشر نمود، از آنار دیگر او (تاریخ وقایع سکندر کبیر) است که دران بر سیاست آلمان اشاراتی نموده، عقاید فلسفی راجع بتاریخ را در کتابی که محصول ابام استاری اش است و به نام (خلاصه اساسات تاریخ) یاد می شود، ابراز نمود. مقاله ای که در ذیل از نظر خوانندگان محترم میگردد ترجمه دیباچه کتاب فوق میباشد این اثر در ۱۸۹۳ به انگلیسی ترجمه شده است.

هما یون